

بازگشت شاهنامه شاه طهماسبی

کریم امامی

خبر کوتاه صفحه اول نگاهم را دزدید. «شاهنامه شاه طهماسبی» به ایران بازگشته است! ناباور به روزنامه نگرستم و مطلب چندسطری را دوباره خواندم. خبر باز آمدن نسخه نفیس، یکی از نفیس ترین مجموعه های نقاشی مینیاتور در تاریخ هنر ایران، از قول معاون اول رئیس جمهور، آقای حبیبی، نقل شده بود، پس جدی و بل که رسمی بود. ولی باز هم باورکردنی به نظر نمی رسید. مگر امکان داشت که آن همه مجلس نقاشی بی نظیر همین طور سهل و ساده و بی سر و صدا به کشور بازآمده باشد، آنهم در مقابل دریافت یک تابلوی نقاشی غربی؟ اگر راست بود به معجزه ای می مانست.

ظهر یکشنبه ۹ آبان بود. همان شب اطلاعات بیشتری را درباره این «معجزه» از زبان احسان نراقی در پاریس شنیدیم. پس حقیقت داشت. یونسکو هم دخالت داشته، مدتی مذاکرات به صورت محرمانه انجام می شده تا نتیجه داده. ایران در مقابل مینیاتورها یک تابلوی نقاش هلندی تبار امریکایی دکونینگ را داده بود. ولی همه مینیاتورها به ایران بازنگشته بود، امریکایی ها از کل ۲۵۸ مجلس، ۱۱۷ نقاشی را پس داده بودند. دو روز بعد آقای حبیبی در یک مصاحبه مطبوعاتی جزئیات بیشتری از این معامله را فاش کردند. و حالا می توانستیم تصور بهتری از قضیه داشته باشیم. و حقیقتاً معامله ای که انجام گرفته برای ما به اندازه ای مهم است که باید روایت صحیحی از آن را بشنویم. اینک من، که در این ماجرا نه سر پیاز بوده ام و نه ته پیاز، سعی خواهم کرد در نقش یک

روزنامه‌نگار هنردوست اطلاعاتی را که از منابع مختلف گردآورده‌ام در قالب یک گزارش جمع و جور به خوانندگان ارائه کنم. این البته همان «روایت صحیح» نیست؛ شما آن را فعلاً یک گزارش ژورنالیستی-شتابزده -ولی شوق‌آمیز- به حساب بیاورید تا دولتمردان و هنرشناسان روایت‌های بهتر و دقیق‌تر خودشان را سر فرصت تهیه کنند و به ما بدهند.

تولّد نسخه

در اوایل قرن دهم هجری شاه اسماعیل صفوی پس از شکست دادن همه دشمنان و گردنکشان از جمله واپسین شروان‌شاه و شیبیک خان ازبک (که قبلاً هرات را فتح کرده و شاه اسماعیل را به مذهب تسنن دعوت کرده بود) فرزند خردسال خود شاهزاده طهماسب میرزا را به حکومت هرات منصوب کرد. مدتی بعد ولیعهد ۹ ساله به تبریز که اولین پایتخت صفویان بود فراخوانده شد و معروف است که کمال‌الدین بهزاد، استاد بزرگ هنر نقاشی ایران نیز در رکاب ولیعهد به تبریز رفت و در همان سال به ریاست کتابخانه سلطنتی منصوب شد (۹۲۸ ه‍.ق). این جابه‌جایی را هنرشناسان نقطه عطفی در تاریخ هنر ایران می‌دانند، نقطه پایان مکتب هرات و آغاز شکوفایی مکتب تبریز. البته تبریز حتی پیش از ورود بهزاد به آن، از زمان سلطنت اوزون حسن آق‌قویونلو، یکی از مراکز تجمع نقاشان ایرانی محسوب می‌شد. در گذشته، گرد آمدن هنرمندان در شهری بستگی به حضور پادشاهی یا امیری هنردوست در آن مکان داشت. مینیاتورسازی کار آسان یا ارزانی نبود. تهیه وسایل و مصالح آن از کاغذ دست‌ساز گرفته تا قلم‌موی تهیه شده از موی بچه‌گربه و رنگ‌های معدنی که هر یک باید ساعت‌ها کوبیده و ساییده و الک می‌شدند از جمله طلا و لاجورد، نیاز به امکانات مالی فراوانی داشت. و تازه فراهم آوردن یک نسخه خطی نفیس از کتابی چون شاهنامه فردوسی کار یک نفر نبود؛ نیاز به همکاری گروهی داشت. و در رأس کارگاه به سرپرست لایقی نیاز بود که کارهای خوشنویس و نقاش و مذهب و جلدساز را باهم هماهنگ کند. و تعداد همه دست‌اندرکاران، با محاسبه دستیاران جوان‌تری که بسیاری از کارهای مکزور و یکنواخت به‌عهده آنها و وسیله تربیت‌شان بود، خیلی بیشتر از این چند نفر آدم کلیدی بود. و همه را پادشاه یا امیر-بانی کارگاه و حامی هنر باید نگاهداری می‌کرد، حتی در وسط همه لشکرکشی‌های پی در پی و خواباندن شورش‌ها و خشی کردن دسیسه‌های اطرافیان، که به شهادت تاریخ در کشور ما امر بسیار رایجی بوده است.

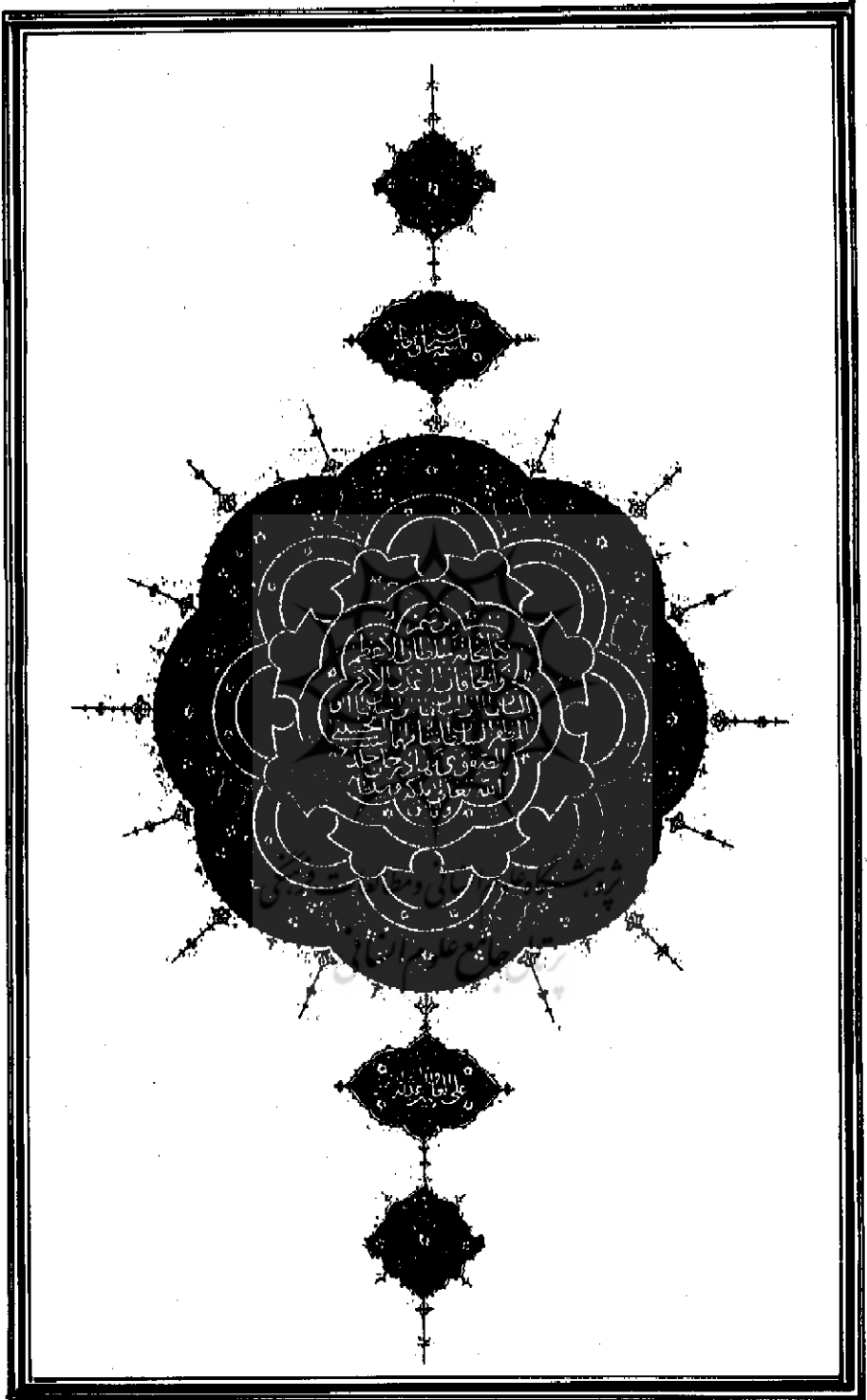
داستان تولّد نسخه شاهنامه شاه طهماسبی از آنجا شروع می‌شود که شاه اسماعیل پس از کوبیدن میخ اقتدار سلطنت خود در کشور و برپایی کتابخانه سلطنتی در تبریز و گماردن کمال‌الدین بهزاد به ریاست آن و جمع‌آوری هنرمندان درجه اول از همه جای ایران تصمیم می‌گیرد نسخه

شاهنامه‌ای بهتر و مفصل‌تر از شاهنامه بایسنقری، به افتخار و به نام ولیعهد خود به هنرمندان دربار سفارش بدهد. شاهنامه بایسنقری فاخرترین نسخه شاهنامه‌ای بود که مکتب هرات پدید آورده بود. حالا در دوران جدید هنرمندان گردآمده در تبریز کاری می‌کردند بهتر و والا تر و پُر بارتر. نسخه‌ای که سرانجام، نزدیک به ۱۵ سال بعد، با بیشتر از ۲۵۰ مجلس نقاشی، فراهم آمد و شاه اسماعیل عمرش آنقدر وفا نکرد (وفات: ۹۳۰ ه‍.ق) که تمام شدن آن را به چشم ببیند همین نسخه مورد بحث ماست، که از نظر کثرت تعداد نقاشی‌ها با هیچ‌یک از نسخه‌های شاهنامه قبل یا بعد از خود قابل مقایسه نیست. نسخه شاهنامه بایسنقری تنها ۲۲ مجلس نقاشی دارد.

در اوایل کتاب، روی شانزدهمین برگ آن شمس‌ای است که در کتیبه وسط آن عبارت‌ها از «کتابخانه سلطان اعظم... شاه طهماسب الحسینی الصفوی بهادر خان» نقش شده است. ولی غیر از این کتیبه اطلاعات مشخص درباره کاتب و مصوّر و مذهب آن در نسخه زیاد نیست. آنچه از این پس درباره پدیدآوردندگان نقاشی‌های آن خواهیم نوشت مرهون پژوهش یک هنرشناس امریکایی است به نام استیوارت کاری وِلش (Stewart Cary Welsh)، متخصص نقاشی ایرانی و هندی در موزه دانشگاه هاروارد، که چند سال فرصت داشته است نسخه شاهنامه را از نزدیک بررسی کند و حاصل این تفحص دو کتاب است: (۱) آلبومی از نقاشی‌های دستچین شده نسخه با عنوان *A King's Book of Kings* از انتشارات موزه متروپالیتن نیویورک، ۱۹۷۲؛^۱ و (۲) نسخه فاکسیمیل شاهنامه، با عنوان *The Houghton Shahnameh*، عیناً در قطع و اندازه نسخه اصلی همراه معرفی و تحلیل هنری مفصل با مشارکت پرفسور مارتین دیکسن (B. M. Dickson)، در تیراژ محدود، از انتشارات دانشگاه هاروارد، ۱۹۸۴.^۲

۱. این کتاب در ایران شناخته شده است. هم تعداد زیادی از نسخه‌های آن در سال‌های قبل از انقلاب به ایران رسید و به فروش رفت و هم در دوران اخیر انتشارات فرهنگسرا (یساولی) آن را با ترجمه فارسی مقدمه به چاپ رسانید.

۲. این کتاب بزرگ دو جلدی در ایران کم و بیش ناشناخته مانده است. من خودم هنوز آن را رؤیت نکرده‌ام، هرچند که درادور اطلاعاتی از احوال آن داشته‌ام. تیراژ آن تنها ۶۰۰ دوره بود و به بهای ۲۰۰۰ دلار به بازار عرضه شد. به همین قیمت یکی دو مؤسسه و چند فرد هنردوست را از جیب گذشته آن را تهیه کرده‌اند.





چرا بنده دم با من است چکن دندان و در که در که سپهر برین گشت که ز ناکا و سر	بدو گشت صفحا که پاک بین بر کوه برست تو هوش پیش بیکر و آن هم بدست تو بر	نیزت دار و در ایران کوی کسی سینه با زین زودی بمس نجوی را و در خرابی زینت اندران و در در پیش	زنده برست که نه کا و روی ولا و بدو گشت که ز کوی کسی کا و در با نوا بدین بد صفا که بشینه چکا و کوش
--	--	--	--

عجبت کجا اندر آرزو نای شده ز دره شین و راه خوار کشید از آفتش بسک زاری بمانز آفتی که بر آید نماند	خبر از دل انور را در حاسی بدرام تو این خواب از حوض کشتی از آفتش بسک زاری بمانز آفتی که بر آید نماند	بسی از آن که در کوه کوه بسی از آن که در کوه کوه بسی از آن که در کوه کوه بسی از آن که در کوه کوه	کرمانی شمشیر گشت شبان شمشیر گشت بسی از آن که در کوه کوه بسی از آن که در کوه کوه
---	--	--	--

آقای ولش در همه نسخه، در همه ۷۵۸ برگی که حاوی متن شاهنامه و ۲۵۸ مجلس تصویر آن است توانسته است امضا یا «رقم» تنها دو نقاش را پیدا کند: رقم میرمصور را روی کلاه یکی از آدم‌ها در مینیاتور برگ ۶۰ «الف» و رقم دوست‌محمد را در زیر نقاشی برگ ۵۲۱ «الف». بقیه نقاشان به کمک اطلاعات هنری و سبک‌شناختی و مقایسه کارهای‌شان با مینیاتورهای شناخته شده دیگر شناسایی شده‌اند، آن هم نه صد در صد. از خود کمال‌الدین بهزاد در این شاهنامه اثری نیست، هر چند که تأثیر سبکش در بعضی از نقاشی‌ها محسوس است. ظاهراً وقتی که بهزاد به تبریز آمده در وضعی نبوده که سرپرستی چنین کار بزرگی را بر عهده بگیرد و به نیروهای جوان‌تری نیاز بوده است. از جمله نقاشان شناسایی شده یکی سلطان محمد است، که از بزرگ‌ترین نقاشان تمام دوران صفوی محسوب می‌شود و یقیناً مدتی سرپرستی کارگاه را بر عهده داشته. معروف‌ترین کار او در این نسخه نقاشی دربار کیومرث است (برگ ۲۰ روی «الف») که پادشاه و درباریان را در ابتدای آفرینش جهان و پیش از اختراع پارچه در جامه‌های پوست پلنگ نشان می‌دهد. آقای ولش این نقاشی را یکی از بزرگ‌ترین نمونه‌های هنر نقاشی ایران می‌خواند. نقاشان شناسایی شده دیگر عبارت‌اند از آقا میرک و میرمصور که قبلاً نامش را بردم و میرزا علی پسر سلطان محمد و میرسیدعلی پسر میرمصور و مظفرعلی و شیخ محمد و عبدالصمد. پنج نقاش دیگر هم که هویت‌شان مشخص نشده از روی نوع کارشان به صورت نقاش‌های «الف» تا «ه» (یادر واقع A تا E) نام‌گذاری شده‌اند، تا روزی شاید نام و نشان واقعی‌شان کشف شود.

آقای ولش نسخه کامل و جلدشده شاهنامه را این‌گونه توصیف می‌کند: «کتاب سنگینی است؛ خوش‌دست نیست؛ معلوم است که برای مناسبت‌های خاصی تهیه شده بوده؛ ظاهرش جدی و پرهیبت است و در عین حال دلکش. سطح صاف جلد آن با گذشت زمان از تماس دست استفاده‌کنندگان به صورت مطبوع و یکدستی جلا یافته. جلوبند آن بسان در قطور. روغن خورده‌ای روی پاشنه می‌گردد و باز می‌شود. صفحات خشک و سالمند کتاب، نازک ولی چقر، وقتی که برگردانده می‌شوند زیر انگشت به شکل مطبوعی چق‌چق می‌کنند.»

آقای ولش در بررسی خود تنها یک سده در تمام نقاشی‌های نسخه پیدا کرده، سنه ۹۳۴ روی برگ ۵۱۶ «الف»، نقاشی عاشقانه اردشیر و گلنار، که عدد سمرقمی در کاشیکاری بالای یکی از سردهای کاخ درج شده. سال ۹۳۴ تاریخ آغاز تهیه نسخه نیست، بلکه کم و بیش باید مقارن ایامی باشد که کار به نیمه رسیده بوده. آقای ولش از روی شواهد و امارات تاریخ آغاز کار را سال ۹۲۸ حدس می‌زند، یعنی همان سالی که طهماسب میرزا از هرات به تبریز بازگشت، و تاریخ پایان کار را دوازده تا پانزده سال بعد.

شکی نیست که نسخه شاهنامه شاه طهماسبی سفر دور و دراز خود را به غرب از کشور عثمانی آغاز کرده است، ولی این که ایرانیان خودشان آن را به سلطان عثمانی هدیه داده بودند و یا این که نیروهای عثمانی آن را در اثنای جنگ با ایران غنیمت گرفته و با خودشان به خاک عثمانی بردند نکته‌ای است که کاملاً روشن نیست. آقای ولش می‌گوید قابل تصور است که این شاهنامه نفیس در سال ۹۸۳ هـ ق همراه هدایای دیگری به مناسبت جلوس سلطان مراد سوم از طرف دربار ایران به باب عالی فرستاده شده باشد، و از قضا این همان سالی است که شاه طهماسب نیز از دنیا می‌رود. آنچه مسلم است این است که این شاهنامه در سال ۱۸۰۰ جزئی از کتابخانه سلطنتی در استانبول بوده، چرا که محمد عارفی، کتابدار سلطان سلیم سوم، مشخصات آن را در این سال یادداشت کرده است. بعد دیگر خبری از نسخه نداریم تا سال ۱۹۰۳ که سر از پاریس در می‌آورد، یعنی در نمایشگاهی از آثار هنری اسلامی در موزه هنرهای تزئینی آن شهر شرکت می‌کند؛ صاحب نسخه اینک بارون ادمون دو روچیلد (Baron Edmond de Rothschild) است. و پس از این ظهور کوتاه، شاهنامه نفیس به مکان امن خود در قصر بارون بازمی‌گردد و دیگر در هیچ‌یک از نمایشگاه‌های بزرگ هنر ایران یا هنر اسلامی که در نیمه اول قرن بیستم در اروپا و امریکا برگزار می‌شود شرکت داده نمی‌شود. تا سال ۱۹۵۹ که آقای هوتن، آقای آرتور ای. هوتن، پسر (Arthur A. Houghton, Jr.)، صاحب کارخانجات معروف بلورسازی کورنینگ (Corning Glass) آن را از خانواده روچیلد خریداری می‌کند و شاهنامه شاه طهماسبی از این پس در محافل هنری مغرب‌زمین نام جدیدی پیدا می‌کند: «شاهنامه هوتن». ظاهراً در این سال‌ها در اروپا و امریکا رسم بود که مجموعه‌داران نام خودشان را بر آثار هنری نفیسی که می‌خریدند بگذارند و نام جدید وسیله دیگری می‌شد برای تفاخر مالک اثر.

آقای هوتن، میلیونر امریکایی، برخلاف صاحب قبلی نسخه، اهل سر و صدا و تبلیغ است. در موزه‌ها آمد و رفت دارد و عضو هیئت مدیره موزه متروپالیتن نیویورک و مدتی رئیس هیئت مدیره آن است. طی سال‌های دهه ۱۹۶۰ مینیاتورهای این شاهنامه در چهار نمایشگاه هنری در امریکا شرکت داده می‌شوند و در همین مدت پروژه‌های تهیه کتاب از روی نسخه شکل می‌گیرد.

بعد اتفاقی می‌افتد که در طول حیات این نسخه سابقه نداشته: آقای هوتن تجارت‌پیشه زیر فشار مالی و در مقابل سماجت مأموران اداره مالیات به وسوسه شیطان وال استریت گوش می‌دهد و به فکر چندپاره کردن نسخه و به حراج گذاشتن تک‌تک مینیاتورها می‌افتد. پیداست که محاسبات دلاری این کار برایش به اندازه‌ای وسوسه‌انگیز است که قبح عمل را فراموش می‌کند. هوتن سرمایه‌دار هوتن هنردوست را به مرخصی می‌فرستد تا مرتکب گناهی بشود. و برای این که وجدان

خودش را کاملاً آسوده کند برای دولت ایران پیغام می‌فرستد که حاضر است همه نسخه را به ۱۵ میلیون دلار به ایران بفروشد. از ایران آقای یحیی ذکاء هنرشناس برجسته به امریکا اعزام می‌شوند و مینیاتورها را در منزل بیلاقی آقای هوتن معاینه می‌کنند و در بازگشت به کشور، گزارشی به دولت می‌دهند و خرید نسخه را توصیه می‌کنند.^۳ دولت ایران به علت این که در آن برهه از زمان دچار مضعفه ارزی است موفق به خرید نسخه نمی‌شود. و آقای هوتن برنامه چندپاره کردن نسخه را اجرا می‌کند.

آنچه اتفاق می‌افتد از این قرار است: آقای هوتن ۷۸ مجلس نقاشی را از نسخه جدا می‌کند و به موزه متروپولیتن می‌بخشد و بعد تعدادی را برای فروش انتخاب می‌کند و تعدادی را هم برای خودش نگاه می‌دارد. من دقیقاً نمی‌دانم کدام نقاشی‌ها به موزه هدیه می‌شوند، ولی کسب اطلاع در این مورد دشوار نیست؛ موزه یک مکان عمومی است و صورت دارایی‌های آن محرمانه نیست؛ هر خبرنگار یا آدم علاقه‌مندی قاعدتاً باید بتواند به آسانی مشخصات دقیق این مینیاتورها را به دست بیاورد. در عین حال حدس می‌زنم که بعضی از آنها باید همان نقاشی‌هایی باشند که در کتاب *A King's Book of Kings* تحسین شده‌اند. ما در عین حال دقیقاً نمی‌دانیم آقای هوتن چند مینیاتور را برای فروش کنار می‌گذارد و یا این که عملاً چند مینیاتور را به فروش می‌رساند. دوستی که در این باره اطلاعاتی دارد گفت «هوتن ۲۰ مینیاتور را برای فروش کنار گذاشت.» ولی با یک جمع و تفریق ساده می‌بینیم که تعداد مینیاتورهای فروخته شده بیش از اینهاست. اگر از کل ۲۵۸ مینیاتور، ۷۸ عدد به موزه متروپالیتن رفته و ۱۱۷ نقاشی به ایران بازگشته باشد تکلیف ۶۳ مینیاتور نامعلوم می‌ماند. از این تعداد، یکی باید کم کنیم چون از قبل در ایران بوده و در موزه رضا عباسی نگاهداری می‌شده و هنوز هم می‌شود. همان وقت که آقای هوتن شروع به فروش مینیاتورها کرد یک هنرشناس ایرانی که در لندن بود این مینیاتور را در یک عتیقه‌فروشی که محل فروش نقاشی‌ها بود دید و برای موزه رضا عباسی خریداری کرد. همچنین خیر داریم که ایرانیان هردوست نیز دو صفحه دیگر آن را برای مجموعه‌های خود خریداری کردند، ولی یافتن بقیه مینیاتورها، مخصوصاً آنهایی که به مجموعه‌های خصوصی راه یافته‌اند کار آسانی نیست و نیاز به تفحص جدی دارد.

سفر بازگشت

بقیه ماجرا چگونگی انجام معامله‌ای است که با ورثه هوتن صورت گرفت (چون در این میان آقای هوتن هم خودش در گذشته بود) و منجر به بازگشت باقیمانده شاهنامه شاه‌طهماسبی به ایران

۳. حالا که بحث این نسخه بر سر زبان‌هاست، خوب است آقای ذکاء هم روایت خودشان را از این ماجرا به اطلاع هردوستان برسانند.

شد: ۱۱۷ مجلس نقاشی به اضافه ۵۰۰ برگ متن خوشنویسی شده به خط نستعلیق. زیبا به اضافه دو کت جلد چرمی. سوخته که در اصل کتاب نفیس را در بر می گرفته‌اند. لازم به توضیح است که پشت مجالس نقاشی هم تحریر متن اشعار ادامه می‌یافته، بنابراین متن کامل اشعار شاهنامه و مقدمه نسخه، که گویا همان مقدمه شاهزاده بایستقر میرزا باشد، در همه ۷۵۸ برگ کتاب خوشنویسی شده بوده، که اینک ما همه را در اختیار نداریم، و برای تکمیل متن خود باید به آن چاپ فاکسیمیله مراجعه کنیم.

حالا که آقای دکتر حبیبی مصاحبه کرده‌اند و مطالبی درباره معاوضه‌ای که صورت گرفته گفته‌اند ما می‌توانیم بیشتر جزئیات را از زبان ایشان نقل کنیم، و از حدس و گمان و نقل مسموعات بی‌نیاز شویم. آقای حبیبی گفتند که پیشنهاد فروش مواد باقیمانده نسخه را اول خانواده هوتن به جمهوری اسلامی داد و درخواست ۲۰ میلیون دلار کرد. پذیرش چنین رقمی طبعاً برای ایران ممکن نبود و دولت متقابلاً پیشنهاد کرد معامله به صورت پایاپای در برابر دریافت بعضی از آثار هنری غربی که در ایران موجود بود انجام بگیرد. ورثه هوتن به این پیشنهاد روی خوش نشان می‌دهد و خواستار دریافت پنج اثر هنری ارزشمند می‌شود، و سرانجام با قبول تابلو «زن شماره ۳» دکونینگ طرفین به توافق می‌رسند. یقیناً در این میان کارشناسان هنری دو طرف مقدار زیادی با هم چانه زده‌اند تا سرانجام معامله صورت گرفته. آقای احسان نراقی در این مورد از شهریار عدل، هنرشناس برجسته ایرانی مقیم فرانسه و آقایان مهندس حجت و دکتر زرگر رؤسای پیشین و کنونی سازمان میراث فرهنگی نام برد و گفت برای حصول توافق زحمت زیادی کشیدند. دولت سرانجام برای محکم‌کاری مجوز این معامله را از شورای عالی انقلاب فرهنگی نیز دریافت می‌کند. شورا به شرطی موافقت می‌کند که برای انجام معامله هیچ اثری که «جزء آثار نفیس ملی و مرتبط با فرهنگ اسلامی» باشد از ایران خارج نشود.

و حالا بد نیست چند کلمه‌ای هم از دکونینگ بگوییم. ویلیم دکونینگ (Willem de Kooning) که در حال حاضر ۹۰ ساله است نقاش امریکایی هلندی‌تباری است که از سرآمدان مکتب «اکسپرسیونیسم انتزاعی» محسوب می‌شود. در آغاز جوانی، پس از به پایان رساندن آکادمی هنرهای زیبای روتردام، به امریکا کوچید و در نیویورک به کار پرداخت و همانجا ماندگار شد. در سال ۱۹۲۹ با آرشیل گورکی (Arshille Gorky)، نقاش جوان دیگری که از ارمنستان به امریکا آمده بود آشنا شد و این آشنایی به یک دوستی طولانی و همفکری در زمینه نقاشی منجر گردید. هر دو با هم به نوعی نقاشی انتزاعی برگرفته از طبیعت پرداختند و کارشان بالا گرفت. در سال‌های دهه ۱۹۴۰ و ۵۰ دکونینگ یک سری تابلو انتزاعی از زنان در ابعاد بزرگ پدید آورد که به گفته یک منتقد هنری «در عین حال هم یادآور الهه‌های اساطیری و آیین‌های کهن هستند و هم زن معاصر را تداعی می‌کنند».

«زن شماره ۳»، همان نقاشی مورد معامله، یک تابلو از یک مجموعه شش‌گانه بوده است که دکونینگ، طبق اطلاع دوست هنرشناس من، در اوایل دهه ۱۹۷۰ کشیده بوده، و در همان سال‌ها برای دربار ایران خریداری شده بوده. در سال‌های اخیر تابلو در انبار موزه هنرهای معاصر تهران نگهداری می‌شده. انتخاب این تابلو توسط ورثه هوتن ظاهراً نه به این علت بوده است که علاقه خاصی به دکونینگ داشته‌اند و خواسته‌اند آن را از چنگ ما ایرانیان خارج کنند. نه، حتماً به این علت بوده است که تابلوهای این نقاش در حال حاضر در میان مدیران موزه‌ها و مجموعه‌داران «سوکسه» زیادی دارد و به قیمت‌های بالایی معامله می‌شود، به طوری که چندی پیش یک تابلوی او در یک حراج آثار هنری به ۱۱ میلیون دلار فروش رفت و رکورد گران‌ترین تابلوی فروخته شده از یک نقاش زنده را شکست. ورثه هوتن لابد فکر کرده‌اند که از فروش تابلوی دکونینگ می‌توانند اقلأً ۱۰ میلیون دلار به دست بیاورند.

و سرانجام پس از حصول توافق و به نتیجه رسیدن مذاکرات محرمانه روز معاوضه فرارسید. نقاشی‌ها و اوراق متن و دو لث جلد شاهنامه شاه‌طهماسبی از نیویورک به لندن آورده شدند و با ترتیباتی که از قبل داده شده بود به فرودگاه وین انتقال یافت. آنجا در روز پنجشنبه ۶ مرداد تابلوی دکونینگ هم از تهران رسید و در جایی از فرودگاه، تحت تدابیر شدید امنیتی، معاوضه صورت گرفت. روز ۷ مرداد محموله گرانمای ایران به وطن خود بازگشت. این روز تاریخی را به خاطر بسپارید.

حالا چه؟

خب، تبریک بگوییم به دست‌اندرکاران که موفق به انجام این مهم شدند و بهای آنچنان سنگینی هم نپرداختند. پس از بازگشت مجموعه تابلوهای قاجاری امیری (Amory) به کشور، این دومین موردی است که آثار هنری ما در جهت عکس معمول راه پیموده‌اند، چون متأسفانه در یکی دو قرن اخیر هرچه شنیده‌ایم و دیده‌ایم حرکت شرق به غرب زیرخاکی‌ها و عتیقه‌های ما بوده است. و حالا بازگشت شاهنامه نفیس شاه‌طهماسبی باید انگیزه‌ای بشود برای مراقبت بیشتر از گنجینه‌های مان، که حرامی و شیاد و دغل در این روزگار دشوار همه جا در کمین نشسته‌اند. و دریغا که خودمان هم به صورت یک ملت کارنامه چندان درخشانی از لحاظ حفظ و حراست مرده‌ریگ نیاکان خود نداشته‌ایم و نداریم. در ایام پُر آشوب همیشه این خطر وجود دارد که آنچنان دچار خشم و هیجان شویم که حرمت میراث ملی خود را نیز نگاه نداریم. باید برای حفظ آثار گذشتگان کوشا تر باشیم.

میل داریم فهرستی از مینیاتورهای بازگشته به میهن را هرچه زودتر بخوانیم و اصل نقاشی‌ها را نیز در نمایشگاه بزرگ و شایسته‌ای ببینیم. و حالا که شاهنامه شاه‌طهماسبی اینقدر مطرح شده بد

نیست که تجدید انتشار چاپ فاکسیمیلۀ شاهنامه به همراهی ترجمۀ فارسی تحلیل‌ها و تفسیرهای آقایان وِلش و دیکسن و احياناً هنرشناسان ایرانی در دستور کار یک ناشر بزرگ و توانا قرار بگیرد. ادامه کوشش برای بازگرداندن بقیۀ مینیاتورها نیز می‌تواند به عنوان یک طرح دراز مدت دنبال شود، هر چند که بعید است که مینیاتورهای اهدا شده به موزه متروپالیتن به این سادگی‌ها جا به جا شوند، مگر این‌که باز معجزه‌ای بشود. از نقاشی‌های غربی دیگری که غیر قابل نمایش شده‌اند و در انبارهای موزه‌ها نگاهداری می‌شوند همچنان می‌توان برای انجام این‌گونه معامله‌ها سود جست.

و سرانجام یک اندیشۀ نهایی در مورد معاوضه‌ای که صورت گرفته است. حقیقتاً کدام طرف از این معامله بیشتر سود برده است؟ شکی نیست که ما کم داده‌ایم و زیاد گرفته‌ایم و اگر برای بازگرداندن همین تعداد مینیاتور چهار نقاشی غربی دیگر هم می‌دادیم باز سود می‌کردیم، ولی... و این یکی از آن ولی‌هایی است که در سکوت شب و بی‌خوابی به سراغ آدم می‌آید. ولی فکرش را بکنید آنچه پس گرفته‌ایم حاصل چند ساعت کار چند نفر هنرمند درجه اول ایرانی بوده است و آنچه پس داده‌ایم حاصل چند ساعت کار و بذل هنر یک نقاش معاصر غربی؟ می‌گویید آثار هنری را نباید به این شیوه با هم سنجید، ولی در تحلیل نهایی، اتفاقاً آثار درست به همین شیوه با هم مقایسه می‌شوند، بر حسب بهای‌شان در بازار. و به این ترتیب می‌بینیم که غرب هنوز هم برای هنرمندان خودش ارزش بیشتری قائل است. با یک تابلوی وان‌گوگ می‌توان کل محتوای موزه‌ای را در یک کشور جهان سوم خرید، معامله‌ای که اصلاً منصفانه نیست ولی پایه‌اش بر واقعیتی تلخ استوار است.

بعد از تحریر:

با مرور مقاله، دیدم اقدامات آقای هوتن را قبل از چندپاره کردن نسخه و به فروش رساندن تک برگ‌های آن طوری پشت سرهم نوشته‌ام که ممکن است با حقیقت وفق ندهد. اینکه که اطلاع‌م از ماجرا اندکی بیشتر شده دوباره با هم نگاهی به توالی کارهای ایشان می‌افکنیم.

۱۹۵۹ خرید نسخه شاهنامه شاه طهماسبی از بارون دو روچیلد

۱۹۷۰ بخشیدن ۷۸ برگ حاوی نقاشی به موزه متروپالیتن نیویورک

۱۹۷۶ پیشنهاد فروش بقیۀ نسخه به دولت ایران

همان سال یا اندکی بعد: فروش تعداد غیر مشخصی از مینیاتورها به موزه‌ها و مجموعه‌داران به صورت تک برگ.

بنابراین، در زمانی که آقای هوتن پیشنهاد فروش نسخه را به ایران می‌دهد. بیشتر گل سرسبد

مینیاتورها را به موزه متروپالیتن بخشیده بوده است.